

جامع الحکایات

(ده بست حکایت در احوال پارسایان)

تألیف

نصرالله بن شهرالله رمندی

گزینش و تصحیح

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

سرشناسه	ترمذی، نصرالله بن شهرالله، قرن ۱۰-ق. ۹
عنوان و نام پدیدآور	جامع الحکایات: (دویست حکایت در احوال پارسایان) / تألیف نصرالله بن شهرالله ترمذی؛ گزینش و تصحیح علیرضا ذکاوتی قراگزلو.
مشخصات نشر	تهران: حقیقت، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	شش + ۳۱۲ ص.: ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک	978-600-5231-47-2
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
یادداشت	: نمایه.
موضوع	دویست حکایت در احوال پارسایان.
موضوع	داستان‌های عرفانی فارسی - قرن ۱۰ ق.
موضوع	Sufi fiction, Persian - 16th century*
موضوع	داستان‌های اخلاقی - قرن ۱۰ ق.
موضوع	Ethical fiction* - 16th century
شناسه افزوده	ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، ۱۳۲۲ -، گردآورنده، ویراستار
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۶: ج ۵۹۰۲/۸ PIR
رده‌بندی دیوپی	۸۵۳/۴
شماره کتابشناسی ملی	۶۲۴۳۹۰



انتشارات حقیقت

جامع الحکایات

(دویست حکایت در احوال پارسایان)

تألیف: نصرالله بن شهرالله ترمذی

گزینش و تصحیح: علیرضا ذکاوتی قراگزلو

ویراستار: نرگس خاتون هاشمیان

ناشر: انتشارات حقیقت؛ تهران، خیابان گاندی، خیابان نهم، پلاک ۲۴

صندوق پستی: تهران، ۳۳۵۷-۱۱۳۶۵

تلفن: ۸۸۷۷۲۵۲۹؛ فاکس: ۸۸۷۹۱۶۵۲

تلفن مرکز پخش: ۵۵۶۳۳۱۵۱

Site: www.haqiqat.ir

Email: info@haqiqat.ir

چاپ اول: بهار ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: شرکت چاپ خواجه

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۱	پیش‌گفتار
۳	مقدمه [مؤلف]
۹	باب اول
۹	در حلال خوردن و نگاه داشتن نفس از مہیات
۲۳	باب دوم
۲۳	در ریاضت و قهر کردن بر نفس خود
۳۷	باب سوم
۳۷	اندر رنج بردن و جهد کردن در طاعت
۵۳	باب چهارم
۵۳	در گریستن و ترسیدن از عذاب خدای تعالی
۶۹	باب پنجم
۶۹	در زبان نگاه داشتن و مسلمانان را نیاز زدن
۸۱	باب ششم
۸۱	اندر حکایات توبه تابیان و قبول توبه ایشان

- باب هفتم ۱۰۹
- در کرامات اولیای خدای تعالی ۱۰۹
- باب هشتم ۱۲۵
- در دعاهایی که کرده اند و در وقت اجابت شده است ۱۲۵
- باب نهم ۱۳۹
- در صدق اولیا و خبر دادن از دل یکدیگر ۱۳۹
- باب دهم ۱۴۹
- در توکل درین به خدا عز و جل ۱۴۹
- باب یازدهم ۱۶۷
- در حکایت درویشان و سخاوت ایشان ۱۶۷
- باب دوازدهم ۱۷۹
- در زهد امیران و خلق ایشان ۱۷۹
- باب سیزدهم ۱۹۵
- در حکایت زاهدان و زهد ایشان ۱۹۵
- باب چهاردهم ۲۱۳
- در حکایت کودکان و کرامات ایشان ۲۱۳
- باب پانزدهم ۲۳۵
- در حکایت بندگان و کرامت های ایشان ۲۳۵
- باب شانزدهم ۲۴۹
- در حکایت درویشان ۲۴۹
- باب هفدهم ۲۶۵
- اندر حکایت درمندان و فریاد رسیدن خدای تعالی ایشان را ۲۶۵

باب هجدهم.....	۲۸۱
اندر وفات کردن اولیا و کرامات ایشان.....	۲۸۱
باب نوزدهم.....	۲۹۳
اندر خواب‌هایی که دیده‌اند از بزرگان پس از مرگ ایشان.....	۲۹۳
فهرست‌ها.....	۳۰۱
صورت بعضی لغات و تعبیرات کتاب.....	۳۰۹

پیش‌گفتار

از کتاب‌های نسخ خطی منحصر به فرد کتابخانه مجلس شورای اسلامی مجموعه حکایاتی است در احوال پارسایان (زاهدان و صوفیان) که مؤلف آن نصرالله بن هراش از سرفای قرن نهم و دهم هجری قمری می‌باشد. البته شرح حال او در مغان دسرتس نیافتم الا اینکه دو قرینه بسیار مهم بر حدود زمانی او در کتاب وجود دارد که اشاره خواهیم نمود. باری مؤلف نام این مجموعه را جامع الحکایات نامیده ولی نظر به اینکه با دو کتاب قصه مفصلی به همین نام خطا نشود، ما آن را "دویست حکایت در احوال پارسایان" می‌نامیم؛ زیرا حاوی بیست باب، هر باب شامل ده داستان است الا اینکه در تنها نسخه خطی موجود باب بیستم به کلی افتاده و باب نوزدهم نیز اوراقش فرسودگی یا موریانگی دارد که داستان‌های باب نوزدهم به طور خلاصه نوشته شد.

در این کتاب به مناسبت، اشعاری از عطار (یا: فرید)، ابوسعید(؟)، نسیمی، جنید(؟)، سعدی، مولوی و همچنین شخص مؤلف آمده است. آنچه مهم است نقل چندین بیت از اهلی شیرازی است که متأخر بر جامی یا یک نسل جوان‌تر از جامی بود و مرتبط به قرن نهم و دهم می‌شود، و این دلالت می‌کند بر اینکه مؤلف، معاصر اهلی یا بعد از او بوده است. ضمن اینکه

اشارات شیعیانه نیز در کتاب هست که نشان می‌دهد کتاب در محیط شیعیانه به قلم آمده است و می‌دانیم که تشیع از عصر ترکمانان - خصوصاً قره قویونلوها - و نیز جانشینان تیمور به تدریج رواج یافت و برخلاف آنچه تصوّر می‌شود پیش از آنکه شاه اسماعیل شمشیر بکشد و بیش از آنکه نیروی نظامی قزلباش اثر گذارده باشد، ایران به تدریج به تشیع می‌گرایید - البته این شاهدش کتاب روضة الشهدهی ملاحسین کاشفی (متوفی ۹۰۰ ق) است که در دستگاه فرزندان تیمور تألیف شده است - قیام صفویه گسترش تشیع را بهایی کرد.

در گزینش ویرایش این کتاب، غالب اشعار که بعضاً تناسب یا لطف چندانی نداشتند، پرونده قصّه مؤثر نبود حذف شد. ضمن اینکه از متن کتاب هم در موارد معدودی عبارات تکراری و مترادفات تلخیص گردید و کوشش به عمل آمد که بدین متن پیر بسته و جذاب به دست خواننده برسد. تأکید می‌کنیم که چیزی بر متن افزوده نشده و فقط در مواردی از مترادفات یا عبارات تکراری صرف نظر کرده‌ایم. اما است مطالعه حکایات پارسایان در جلب عنایت خوانندگان و مراجعین کتاب به سوی معنویت و حقایق الهی کارآیی و رسایی داشته باشد. بدیهی است که از لحاظ تحلیل تاریخی و ادبی و نیز آسیب‌شناسی روانی و اجتماعی در مورد آن حکایات، نکاتی می‌توان به قلم آورد که عجالتاً باید گفت: «این سخن گذار تا وقت دیگر».

در اینجا باید از زحمات دوست صاحب ذوق و معرفت، آقای مصطفی اسدی خوشنویس تشکر کنم که در رونویس نسخه خطی کتاب به اینجانب کمک کرده‌اند؛ توفیق ایشان را آرزو مندم.

علیرضا ذکاوتی قراقرزلو

همدان، آبان ۱۳۹۳

مقدمه [مؤلف]

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

الحمد لله رب العالمين . اماقبة للمتمقين و لاعدوان الا على الظالمين و الصلوة والسلام على خير خلقه محمد و آله معين: اما بعد، بدان ای طالب دین، اسعدک الله فی الدارين، که بعد از تلاوت قرآن مجید و قرائت احادیث رسول کریم واجب و لازم است خواندن حکایات و سیرت انبیا و روایات سلوک اولیا و مشایخ باصفا.

مصنّف این کتاب و مرتّب این ابواب نصرالله بن شمس الله ترمذی - علیه الرحمة والغفران - گفت: بنابر حکایتی چند از حالات و احوالات ائمه ائمتی چند از مقامات اولیا و صحابه رسول و تابعین و تبع تابعین و سلوک مریدان دین و بزرگان صاحب یقین از ذکور و أنات و صغیر و کبیر و حرّ و عبید جمع کردم و او را جامع الحکایات نام کردم تا خواننده او به حکم تنزل الرحمة عند ذکر الصالحین از رحمت الهی بهره مند گردد و چو سیرت ایشان از دین دریابد پس واجب است بر هر فردی از افراد مسلمانان غم دین خویش خوردن و

تیار جان حزین خود بردن و از معصیت‌ها پرهیز کردن و بر لذات و شهوات فریفته نشدن؛ خصوصاً در این ایام که آخر الزمان است و فساد و معصیت قوت گرفته و صغایر و کبایر آشکارا شده، مجاهده بیشتر باید کرد و مجادله با نفس سرکش بیشتر باید نمود تا از عذاب میزان رستگاری حاصل نموده خود را به بهشت باقی رسانی در دنیا. همه پیران و یارسایان رفتند و دین و ایمان و مسلمانی و امانت با خود بردند، اکنون از کردار ایشان چرا اثری در میان نه و از آثار ایشان چرا خبری در میان نه! هر که رستگاری جوید و خواهد که دین وی سلامت باشد باید که در افعال اهل روزگار نظر نکند و اقتدا با ایشان نماید و متابعت سیرت پیران گذشته کند و بر طریق ایشان رود و همان کند که ایشان کردند تا آثار یابد که ایشان یافتند و هیچ چیز نیست شخص را سودمندتر از حکایات پیران خواندن و آثار ایشان اقتدا کردن.

و علمای شریعت چنین گفته‌اند که جمیع علم ضرورت بر پنج قسم است؛ اول علم تن و جان است که بر مرد دانستن آن واجب است و آن علم توحید الهی است و معرفت باری تعالی و دانستن عظمت او چنانکه تن بی جان زنده نبود و کس بی علم توحید زنده نبود. دوم علم نان و آب است و سایر مأكولات و آن علم فقه است و دانستن حلال و حرام و شبهه و گروه و غیره چنانکه بنده را از طعام و شراب ناگزیر است از دانستن علم فقه نیز ناچار است. سوم علم دارو است بیمار را و آن پند پیران است و حکایت ایشان چنانکه بیمار بی علاج هلاک شود و هر کس که پند پیران و حکایات و روایات و آداب سلوک ایشان نشنود، دین خود به باد دهد. چهارم علم نقل است و آن علم نکته و اشارات است چنانکه بنده را بی علم نکته و اشارات [رفتن] لابد است. امیدوار بودن به رحمت الهی و مغفرت او واجب است و

موجب تسلی قلب است. پنجم علمی است که همچون زهر کشنده است و آن علم حکمت است و مناظره متکلمان، چنانکه زهر زیان دارد علو کردن در علم دین را زیان دارد.

و بدان که علمای متبحر چنان فرموده اند که هر که هر روز از قرآن آیتی چند و فصلی از حکایات مشایخ نخواند، دلش سیاه و علمش تباه گردد و پس این کتاب جمع کرده شد در حکایات بزرگان، زهد و تقوا، طهارت و ریاضت، نشیدن ایشان در طاعت و گریستن و حسرت و ندامت خوردن بر گناه خویشتن و برخاستن خدا رحمت کردن و مسلمانان را نیاززدن تا هر که در سیرت ایشان نظر کند، بداند چه عمل باید کرد و چگونه زندگانی باید کرد و شرط مسلمانی بجا آوردن و بر جمیع حالات خود را مقصر داند و جهد در ریاضت و سلوک بیشتر کند که غمرا (ص) فرمود که بزرگان و یارسان را یاد کنید تا بدانید که ایشان در چه - ت - بوده اند و شما چونید.

و این را بر بیست باب مرتب ساخته ام و در هر بابی ده حکایت یاد کرده ام و الله الموفق والمعين آمین یا رب العالمین ...

باب اول: در حلال خوردن و نگه داشتن نفس خویش را از شبهات

باب دوم: در ریاضت و قهر کردن بر نفس

باب سوم: در ریج بردن و جهد کردن بر طاعت

باب چهارم: در ترسیدن و گریستن از عذاب

باب پنجم: در زیان نگاه داشتن و مسلمانان را نیاززدن

باب ششم: در حکایات نابینایان و سبب توبه ایشان

باب هفتم: در کرامات اولیای خدای تعالی

باب هشتم: در دعاها که کرده اند و مستجاب شده است

باب نهم: در صدق اولیا و خبر دادن از دل یکدیگر

باب دهم: در توکل کردن بر خدا و ترسیدن از او

باب یازدهم: در حکایات درویشان و سخاوت ایشان

باب دوازدهم: در زهد امیران و خلق ایشان

باب پانزدهم: در حکایات زنان و زهد ایشان

باب چهاردهم: در حکایت کودکان و زهد ایشان

باب شانزدهم: در حکایات بندگان و کرامات ایشان

باب هجدهم: در حکایات درویشان و حالات ایشان

باب هفدهم: در حکایت فرمانداران و فریاد رسیدن خدای تعالی

باب هیجدهم: در وفات اولیا و کرامات ایشان

باب نوزدهم: در خوابهایی که دیده اند بزرگان بعد از وفات ایشان

باب بیستم: اندر حکایات متفرقه اولیا علیهم السلام

پادشاه، زبان ما را از هر چه زیان ماست - موش گردان و بر دل ما
هر چه ذلّ ماست فراموش گردان و قلب ما را توحیق که ندار بخش و زبان ما را
به تلقین عنایت گفتار بخش. نوری ده که از آن، ظلمت آب و دل به باد
بردهیم و حضوری ده که از فضولی جان و دل باز رهیم. علم که ما عطا
کرده ای به عمل باز رسان و عملی که از ما صادر می شود به اجابت مقرون
ساز و در دم آخر ایمان ما را به غارت شیطان راه مده فی مناجات:

نهی و ولی و دو فرزند و زن	الهی به اعزاز آن پنج تن
منازل شناسان راه یقین	الهی به حق امامان دین
به دل های صافی نهان زیر گل	به حق شهیدان مجروح دل
به آینه صاف روشن دلان	به حق قبول دل مُقبلان

به درد دل بی قراران عشق
 قلم درکشی عاصیان را تمام
 چراغم به نور یقین بر فروز
 شود گرد عصیان ما جمله پاک
 در لطف و احسان خود در میند
 مبین جرم من رحمت خویش بین
 که هم سترپوشی هم آمرزگار
 خلاصی ده از جهل و گمراهیم
 مرا باز دار و از آن بگذران
 زهر بد که باشد مرا دور دار
 که از هر دو عالم شوم بی نیاز
 که گیرم ز خلق جهان گوشه ای
 حسیودی ده از ذوق طاعت مرا
 نه خجالت برم در سرانجام کار
 که آید مرا روز محشر به کار
 تو دانی زین من و سود من
 در آن خلوتم هم دارم کن
 که ناید به غیر از توام یاد کس
 وزان باد ده مستی دیگرم
 که نبود تمنای دنیا مرا
 نگیرد غبار جهان دامنم
 عزازیل آهنگ ایمان کند

به آب رُخ خاک ران عشق
 که رحمت کنی بر همه خاص و عام
 ز عصیان سیه بختم و تیره روز
 به یک قطره کافتد ز لطف به خاک
 که بر من تو از کرده ناپسند
 مرا از جرم عصیان مرا بیش بین
 گناهیم بسا مرز و پوشیده دار
 ز فضل ان بخش آگاهیم
 به کاری که نیست ز نسبت در آن
 نگهدارم از هر تر و روزگار
 چنان کار دنیا و دینم بساز
 ز کسب حلالم بده توشلی
 غنی کن ز گنج قناعت مرا
 مکن بر مرادی مرا کامکار
 به کاری مرا صرف کن روزگار
 نداند کسی جز تو بهبود من
 به رویم در معرفت باز کن
 چنان کن به یاد خودم هم نفس
 ز جام محبت رسان ساغر
 چنان ساز مایل به عقبی مرا
 اجل چون کند چاک پیراهنم
 چو تیغ اجل رخنه در جان کند

در آن حال از لطف یاری دهی
چو در تنگنای لحد جاگم
ز رحمت فکن یک نظر سوی من
نویدی ده از لطف بخشایشم
چنان قوتم ده که بی اضطراب
چو خلق جهان رو به محشر کنند
گرمناز صبا بر شرم و گناه
ز گرمای محشر در آن اضطراب
نباشد در آن عاصف و لال
ز فیض خود ای صانع دوالین
چو میزان عدل آید اندرین
بود هرهم کوه‌های گناه
در آن منزل پُر زخوف و خطر
ز ابر کرم نامه‌ام را بشوی
چو از دوزخ آتش عَلم برکشد
بزن آبی از لطف بر آتشم
چو بر روی آتش نماید صراط
به باریکی از موی باریک‌تر
ز شمشیر برنده برنده‌تر
نمایی به ما نور خود آنچنان
به تحقیق اهلِ سرگشته را
که عُمری به غفلت به سر برده‌است
ز لطف خودش در پناه آوری

در آن محنتم رستگاری دهی
وز آن محنت آباد ما و اکسم
در لطف بگشای بر روی من
که باشد در آن گور آسایشم
شود بر من آسان سؤال و جواب
سراسیمه از خاک سر بر کنند
سیه گشته ز خُشان ز جرم و گناه
شود سنگ آب از تف آفتاب
پناهی به جز سایه ذوالجلال
مرا سایه لطف بر سر فکن
گردد گناهان هریک عیان
که در پیش آن کوه باشد چو کاه
چو بار شود نامه‌ها سر به سر
وزان دست را شویم بده آبروی
که خلق همان را به هم درکشد
وز آن آتش اور برون غشم
به افغان در آیند خلق از بساط
ز روز و شب هجر تاریک‌تر
زبان زده همچو نار سَقَر
که باشد نجات دو عالم در آن
سیه نامه بخت برگشته را
به جهل و ضلالت به سر برده‌است
ز گمراهیش رو به راه آوری